

راویان وضاع از نگاه عمر فلاته با رویکرد انتقادی

(مطالعه موردی: محمد بن سائب کلبی)*

□ فاطمه خنیفر^۱

□ محمد تقی دیاری‌بیدگلی^۲

چکیده

عمر بن حسن بن عثمان فلاته، از نویسندگان معاصر اهل سنت است که کتاب الوضع فی الحدیث^۳ او از مهم‌ترین منابع موجود در مطالعات وضع شناسی به شمار می‌آید، وی با نقد آرای دیگران و طرح مستندات تاریخی کوشیده است تا پیدایش احادیث موضوع را در ثلث آخر قرن نخست هجری و حدود سال ۶۷ هجری اثبات نماید، پیراستن دامان صحابه از غبار جعل و معرفی شیعیان به عنوان متهمان اصلی وضع حدیث از اهداف وی در این کتاب می‌باشد. در این مقاله یکی از متهمان وضع حدیث (محمد بن سائب کلبی) از نظر عمر فلاته مورد بررسی قرار گرفته است، درباره شخصیت و روایات او اثر مستقلی تدوین نیافته است، لذا لازم آمد که از منظر چندین کتاب رجالی، روایی،

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰۳۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین، قم، ایران (نویسنده مسئول)
fkhanifar1414@yahoo.com

۲. استاد دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران (mt_diari@yahoo.com)

۳. یکی از منابع محققین اهل سنت در مورد وضع حدیث اثر سه جلدی است به نام «الوضع فی الحدیث» که رساله دکتری عمر بن حسن بن عثمان فلاته (۱۴۰۱ق) یکی از نویسندگان معاصر اهل سنت و از اساتید جامعه ملک عبدالعزیز مدینه است.

تاریخی و تفسیری، شخصیت، روایات و آثار ابن سائب کلبی تحلیل و مورد بررسی واقع شود، عمر فلاته، ابن کلبی را از کسانی می‌داند که به وضع حدیث اقرار کرده‌اند ولی از مطالعه دقیق منابع و مآخذ، ارزیابی انگیزه‌های رجال متعصب عامه در متهم ساختن شیعیان به جعل حدیث، و همچنین با بررسی شأن نزول برخی آیات به نظر می‌آید که محمد بن سائب کلبی نه دروغگو بوده است، و نه شیعه افراطی. روش بحث در این مقاله، علاوه بر تحلیل اسنادی، بهره‌گیری از تحلیل محتوا و مرجع‌شناسی رجالی است.

واژگان کلیدی: محمد بن سائب کلبی، عمر فلاته، راویان وضاع، وضع حدیث، تاریخ حدیث.

مقدمه

ما در این نوشتار با استفاده از روش اسنادی و تحلیل محتوا به بررسی شخصیت والای یکی از قدیمی‌ترین مفسران دورهٔ تابعان (محمد بن سائب کلبی) می‌پردازیم. محمد بن سائب کلبی (متوفای ۱۴۶ق) که با لقب «علامه» مشهور است از کوفیان و فردی اخباری و از جمله دانشمندان لغت و نسب‌شناسان عرب است^۱ عمر بن حسن بن عثمان فلاته در کتاب الوضع فی الحدیث خویش که به عنوان یکی از مفصل‌ترین و مهم‌ترین منابع موجود دربارهٔ احادیث موضوع به شمار می‌رود، نام محمد بن سائب کلبی را در بخش «الرواة المقرون بالوضع» ذکر می‌کند و او را کذاب و دروغگو می‌خواند، وی به خاطر برخی تعصبات مذهبی کوشیده است تا پس از معرفی شیعیان راستینی چون محمد بن سائب کلبی به عنوان متهمان اصلی جعل و کذب، پیدایش جعل حدیث را به شیعیان نسبت دهد تا دامان صحابه را از وضع و جعل حدیث بزداید، ما در این مقاله پس از بررسی شخصیت محمد بن سائب کلبی در صدد نقد و پاسخگویی به دیدگاه عمر فلاته در مورد محمد بن سائب کلبی هستیم.

الف. اهمیت و ضرورت

در اهمیت و ضرورت این موضوع همین بس که نوعی پرده برداری از اتهام بی

۱. ر.ک: ویکی‌نور، ۲۰۱۹م، ذیل عنوان هشام بن محمد کلبی.

اساس در خصوص شخصیتی فاخر و فاضل صورت می‌گیرد، یعنی محمد بن سائب کلبی که با اینکه شخصیت او بسیار والاست، ولی برخی او را دروغگو (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۹/۱۵۷) و یا حتی کافر پنداشته‌اند و برخی دیگر او را امام و پیشوایی در تفسیر معرفی کرده‌اند (نویس، ۱۴۰۹: ۵۳۰/۳) و عده‌ای نیز او را علامهٔ زمان خودش دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲۸/۱)، که در مقابل برخی نیز او را بی‌ارزش و باطل اعلام کرده‌اند (محمد بن ادریس، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۷)، و برخی نیز آن‌را بی‌نظیر و پراز فایده معرفی نموده‌اند (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۱۱۹/۶)، و گفته‌اند: اگر ما علم انساب را به صورت یک شکل هندسی "هرم" در نظر بگیریم محمد بن سائب در رأس آن قرار دارد (ذهبی، ۱۴۲۷: ۲۴۸/۶)، گرچه تا این جای مقاله نیز به اهمیت خدمات وی پرداخته شد و تا حدود زیادی دفاع لازم صورت گرفت، بنابراین ضرورت اقتضا می‌کند که تحقیقی دربارهٔ محمد بن سائب کلبی و آثار وی صورت بگیرد و تحلیلی جامع نسبت به روایات او به عمل آید.

ب. پیشینه

«مهدی مردانی» در مقاله‌ای با عنوان «مطالعهٔ انتقادی دیدگاه عمر فلاته در بارهٔ آغاز پیدایش جعل حدیث» (۱۳۹۲ش)، دیدگاه عمر فلاته در کتاب الوضع فی الحدیث را مورد نقد و بررسی قرار داده است، وی یکی از پیامدهای این نظریه را اتهام جعل حدیث به شیعه و معرفی شیعیان به عنوان داعیه داران حدیث سازی می‌داند، ولی در مورد ابن کلبی سخنی به میان نیاورده است، در خصوص محمد بن سائب کلبی هم پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است، از جملهٔ این پژوهش‌ها، می‌توان به پایان نامه «تفسیر محمد بن سائب کلبی و روش تفسیری و علوم قرآنی او» اشاره کرد که توسط «سید محمد علی فهیمی» (۱۳۸۱ش) نگاشته شده است که به شرح حال محمد بن سائب کلبی، دیدگاه‌های علوم قرآنی او در مباحث مختلف، روش تفسیری کلبی و مجموعه قرائات و روایات تفسیری محمد بن سائب کلبی پرداخته است و از این میان عمر فلاته (۱۴۰۱ق) با پژوهشی خلاف آمد تحقیق و مملوء از اتهام و افترا محمد بن سائب کلبی را دروغ گو خطاب نموده است، به علاوه دربارهٔ شخصیت جنجالی او

هیچ گونه اثر مستقلی منتشر نشده است، مگر اینکه برخی او را کذاب و دروغگو (ذهبی، ۱۳۸۲: ۵۵۹/۳)، و عده‌ای نیز شیعه‌ای افراطی معرفی نموده‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۵۴/۹)، از مطالعه دقیق منابع و مآخذ و همچنین از بررسی شأن نزول برخی آیات به نظر می‌آید که او نه دروغگو بوده است، و نه شیعه افراطی، چون درباره شخصیت، او اثر مستقلی تدوین نیافته است، لازم آمد که از منظر چندین کتاب رجال، روائی، تاریخی و تفسیری شخصیت و آثار و روایات او بررسی و مورد تحلیل واقع شود.

۱. ادبیات و مبانی نظری

مفهوم وضع حدیث

لغت پژوهان معنای حقیقی «وضع» را فرو نهادن در برابر بالا بردن و برافراشتن ذکر نموده‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۴۴/۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۰۶/۴)، مفهوم وضع در اصطلاح با معنای لغوی تطابق دارد و آن نسبت دادن سخنی جعلی و دروغین به معصومان علیهم‌السلام است، حدیث موضوع به لحاظ ناستواری و بر ساختگی، سزاوار فروافکندن و پایین نهادن است و شایستگی انتساب به معصوم را ندارد، حدیث پژوهان در تعریف حدیث موضوع می‌نویسند: «وهو المكذوبُ المُختَلَقُ المصنوع»؛ حدیث موضوع حدیث دروغین و ساخته شده است (مامقانی، ۱۴۱۴/۱۴۱۱: ۳۹۸/۱؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۱: ۶۹)، اگر روایتی چه در سند یا متن یا بخشی از هریک، یا هر دو، واقعی نباشد بلکه ساخته شده جا‌اعلان حدیث باشد آنرا مجعول و از آن با عنوان: موضوع، مصنوع، ملصق، مخترع، مکذوب، مختلق یاد می‌شود، در حقیقت حدیث موضوع، حدیث نیست، بلکه از باب مجاز و مسامحه در تعبیر، آنرا حدیث نامیده‌اند^۱ محمود ابوریه در تعریف حدیث موضوع می‌گوید:

«الحديث المختلق المصنوع المكنوب على رسول الله عمداً أو خطأ» (ابوریه، ۱۴۲۰:

۱. شاید بتوان گفت که حدیث موضوع حدیث است، اما به اعتبار معنای لغوی آن یعنی سخن و خبر، نه به معنای اصطلاحی؛ زیرا حدیث آن است که از قول و فعل و تقریر معصوم علیه‌السلام حکایت نماید و آنچه از معصوم صادر نشده باشد، نمی‌توان حدیث اصطلاحی خواند.

(۱۱۹)، سخن ساخته شده و دروغین که از روی عمد یا خطا به پیامبر نسبت داده می‌شود.^۱

حدیث موضوع، بدترین نوع از احادیث ضعیف و روایت آن حرام است، زیرا کمک به اشاعه گناه است، برخلاف دیگر روایات ضعیف که نقل و روایت آن حرمت ندارد (مامقانی، ۱۴۱۴: ۴۱۷/۱).

روایت احادیثی که مشکوک به وضع و جعل است، مُجاز می‌باشد، لکن نباید نقل آن از معصوم علیه السلام به صورت جزمی و قطعی باشد، بلکه باید با چنین عباراتی نقل شود: روایت شده، گفته شده، در کتاب‌ها آمده است، به ما رسیده است و... شهید ثانی در درایه می‌گوید: اگر با روایتی که از جهت سند ضعیف و مشکوک به جعل است، برخورد کردی، سزاوار است که همان روایت را با همان سند، منسوب به ضعف بدانی، نه متن روایت آن را به صورت مطلق، چون چه بسا متن آن از طریق دیگر، معتبر و صحیح باشد (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۶۰).

۲. دیدگاه عمر فلاته

فلاته در کتاب الوضع فی الحدیث در بخش الرواة المقرون بالوضع، راویانی که به زعم وی، اقرار به وضع حدیث کرده‌اند را ذکر می‌کند و ذیل عنوان محمد بن سائب کلبی آورده است:

«قال ابن أبي حاتم: نا^۲ عمر بن شبه ثنا أبو عاصم يعني الضحاك بن مخلد النبيل قال: زعم لي سفيان الثوري قال: قال لنا الكلبي: ما حدثت عن أبي صالح عن ابن عباس فهو كذب، فلا ترووه» (فلاته، ۱۴۰۱: ۳۵/۱؛ أبو حاتم البستي، ۱۴۲۰: ۲۵۲/۲)، لذا ما در ابتدا پیرامون شخصیت، زندگانی، آثار و مکتب فکری و عقیدتی کلبی مطالبی را ذکر می‌کنیم.

۱. برخی مانند تهانوی و ابن حجر عسقلانی در تبیین مفهوم اصطلاحی حدیث موضوع، قید «تعمد» را آورده‌اند. بسیاری آن را عمدی و خطایی دانسته‌اند «كل ما اسند الى النبي صلى الله عليه وسلم مما لم يقله او يفعله او يقره سواء كان ذلك عمدا او خطأ» (فلاته، ۱۴۰۱: ۱۰۸/۱)، به نظر می‌رسد بین عنوان و حکم، اشتباه و خلط شده است. بدون تردید نسبت دادن هر سخنی به معصوم که او آنرا نگفته، یا هر انگیزه‌ای که باشد، موضوع است؛ گرچه حکم عمدی و سهوی آن تفاوت دارد.

۲. متن منقول توسط ناشر یا مرجع اصلی تصحیح نشده و «نا» به زعم نگارنده «حدثنا» است.

۳. تبار و شخصیت علمی کلبی

تامش محمد، اسم پدرش سائب و کنیه اش ابوالنضر و زادگاهش کوفه بوده است (نویهض، ۱۴۰۹: ۵۳۰/۲)، و در سال ۱۴۶ق در همان‌جا چشم از جهان فرو بسته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۵۳۹/۶)، ابن سعد نسب او را به کلب بن ویره رسانده است و از این جهت او را کلبی می‌گویند، همان جدّ محمد بشر، پدرش سائب، و عموهایش به‌نام‌های، عبید و عبدالرحمن که در جنگ جمل شرکت داشتند، و در کنار امام علی علیه السلام بر ضد دشمن جنگیده‌اند، پدر محمد- سائب- با مصعب بن زبیر به مبارزه برخاسته بود محمد در واقعه دیرجماجم در کنار عبدالرحمن ابن محمد بن اشعث حضور داشت و جزء یاران او بوده است، در برخی موارد، محمد بن سائب با کنیه ابوسعید و نام جماد بن سائب نیز یاد می‌شود (ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۰۲/۱۰)، برای سائب بن بشر بن عمرو بن الحارث... سه فرزند ذکر کرده‌اند، به‌نام‌های سفیان، سلمه و محمد، که آثار و اندیشه محمد در این پژوهش، مورد تحقیق است.

از قرائن موجود به‌دست می‌آید محمد بن سائب در دهه ۵۰ هجری متولد شده است:

۱. چون پدر او در جنگ جمل از یاران امام علی علیه السلام بوده است اگر حداقل سن او را در واقعه جمل (۳۶ق) پانزده سال فرض کنیم تا اواخر دهه ۵۰ او تقریباً ۳۹ سال داشته است، و اگر محمد بن سائب را فرزند سوم هم بدانیم بسیار طبیعی به‌نظر می‌رسد که در دهه ۵۰ متولد شده باشد.

۲. برخی گفته‌اند که او دارای عمر طولانی بوده و در اواخر عمر بر او نسیان عارض شده است، عروض نسیان بر انسان حداقل بعد از سن ۸۰ سالگی است، او در وقت وفات ۸۶ یا ۹۶ سال سن داشته است، چون وفات او در ۱۴۶ق است.

۳. محمد در واقعه دیر جماجم- ۸۲ق - در کنار عبدالرحمن بن محمد بن اشعث بود او در این جنگ باید ۲۵-۲۲ سال سن داشته باشد که از او به عنوان یک فرد معروف نام برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷).

به هر صورت، محمد بن سائب کلبی، (مفسر، نسابه، راوی)، پس از عمر طولانی،

با دلی سرشار از محبت علی و آل او علیه السلام در سال ۱۴۶ق (در زمان خلافت ابو جعفر منصور)، در کوفه بدرود حیات گفت و روحش به ملکوت پرگشود (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰/۲)، وی عمری دراز داشته و از معاصرین امام جعفر صادق علیه السلام بوده است (أبومنذر کلبی، ۱۳۶۴: ۳۹).

۳-۱- نظر بزرگان در مورد ابن کلبی

ابن ندیم درباره او می نویسد: او ابونصر محمد بن سائب کلبی، از عالمان تفسیر و اخبار و تاریخ درکوفه است و در دانش نسب شناسی، بر دیگران پیشی دارد... سال ۱۴۶ درکوفه وفات یافت و در میان کتابها، کتاب تفسیر القرآن، از آن او است (ابن ندیم، ۳۷۷: ۱۰۸)، ابن ندیم، در جای دیگری از فهرست خود، آن گاه که کتابهای احکام القرآن را بر می شمارد، به اینکه کتاب تفسیری محمد بن سائب در زمینه فقهی و احکام بوده است، اشاره روشن دارد: کتاب احکام القرآن للکلبی رواه عن ابن عباس (همان، ۴۱).

اسماعیل پاشا بغدادی، درباره وی می نویسد: محمد بن سائب بن بشر بن عمرو بن حارث، ابونصر کوفی، نسب شناس، معروف به ابن کلبی و منسوب به کلب بن ویره و آن قبیله بزرگی است از قضاعه، متوفای سال ۱۴۶ و کتاب تفسیر القرآن از او است (بغدادی، ۱۹۵۱: ۷/۶)، در کتاب معجم رجال حدیث آمد است: محمد بن سائب، از شیعیان ثابت قدم و صاحب نام بوده است و رجال شناسانی چون برقی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر علیه السلام و یا امام صادق علیه السلام شمرده اند (خوئی، ۱۰۷/۱: ۱۳۷۲)، نجاشی، زیر عنوان ابان بن تغلب، در اشاره به کتاب محمد بن سائب می نویسد: «جمع محمد بن عبدالرحمن بن فتنی بین کتاب التفسیر لأبان و بین کتاب ابی روق عطیة بن الحارث و محمد بن السائب و جعلها کتابا واحدا»، محمد بن عبدالرحمن اقدام به یکی کردن کتابهای ابان و ابی روق و محمد بن سائب نموده (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲)، چنان که از پاره ای کتابهای تراجم استفاده می شود، او افزون بر کتاب احکام القرآن، کتاب یا کتابهای تفسیری دیگری نیز داشته است (کلانتری، ۱۳۷۷: مجله فقه، شماره ۱۷).

۳-۲- شخصیت علمی وی

او نخستین فردی است که درباره احکام القرآن کتاب نوشته، سید حسن صدر می‌گوید: اولین کسی که در احکام قرآن تألیف دارد و خودش مفسر نیز بوده است محمد بن سائب کلبی است (مجلسی، ۱۳۸۶: ۳۳۷/۵۲).

- ابن ندیم بغدادی هم در الفهرست گفته است: کتاب احکام القرآن از کلبی است (ابن ندیم، ۳۷۷: ۵۳).

- عادل نویهض، محمد بن سائب را امام و پیشوا در تفسیر، معلم انساب، و اخبار عرب می‌داند (نویهض، ۱۴۰۹: ۳/۵۳۰).

- احمد داوودی او را نسب شناس و مفسر معرفی می‌کند (داوودی، بی تا: ۱۴۹/۲).

- عبدالله بن عدی، تفسیر محمد بن سائب را مفصل ترین و پربارترین تفسیر می‌داند و می‌گوید او در زمینه تفسیر، فردی پر آوازه است و هیچ کس چون او تفسیر حجیم و پرفایده ننوشته است (بن عدی، ۱۴۰۹: ۶/۱۱۹).

- ذهبی، محمد بن سائب را علامه، مفسر، مورخ و قله علم انساب می‌داند و یادآور می‌شود که تنها عیب او شیعه بودنش است و به همین جهت از او حدیث نقل نمی‌شود (ذهبی، ۱۴۲۷: ۶/۳۴۸).

- ابن سعد در طبقات شخصیت علمی محمد بن سائب را اینگونه وصف کرده است: محمد بن سائب، در علم تفسیر، شناخت نژاد عرب و حوادث روزگاران آنان، دانشمند است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶/۳۵۹).

- ابراهیم ثقفی می‌گوید: محمد بن سائب علم انساب را از ابوصالح و او از عقیل بن ابی طالب آموخته است (ثقفی، ۱۳۵۵: ۲/۷۴۶).

- و همین مطلب را ابن ندیم از فرزند محمد بن سائب، یعنی هشام نقل نموده است، هشام می‌گوید: پدرم به من گفت: من نسب قریش را از ابوصالح و او از عقیل بن ابی طالب آموخته است (ابن ندیم، ۳۷۷: ۱۰۷۳: طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/۸-۲۷).

صاحب مجمع البیان، محمد بن سائب را از مفسران مشهور تابعان، صاحب تفسیر بزرگ و علامه زمان معرفی می‌کند (زرکلی، ۲۰۰۲: ۶/۱۳۳).

- زرکلی می‌گوید: ابوالنضر، تسابته، راویه، عالم بالتفسیر، و الخبر و ایام العرب (همان)،

صیغه مبالغه هرگاه با "تا" آورده شود، دلالت بر "کثرت" و فزونی بیش از اندازه دارد، اینکه به محمد بن سائب نسابه و راویه گفته‌اند، نشان از کثرت علم او در نسب و روایت دارد.

- علامه مجلسی: محمد بن سائب (وفات ۱۴۶ هـ ق) و فرزندش ابومنذر هشام بن محمد بن سائب (وفات ۲۰۶ هـ ق) از مفاخر عرب در اخبار، تاریخ، تفسیر و نسب بوده‌اند و کانا یختصان بالشیعه (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۶۵/۷)، و آن دو شیعه بوده‌اند. درباره اینکه کلبی در تفسیر، نظیر و همتایی نداشته است، از قتاده نقل است که گفت: ما اری احداً یجری مع الکلب فی التفسیر فی عنان (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۱).

۳-۳- آثار محمد بن سائب کلبی

آثار به جا مانده از محمد بن سائب، که در قالب مجموعه‌های نفیس به یادگار مانده عبارت است از:

۱. تفسیر القرآن؛ این نسخه خطی که در کتابخانه استانبول قرار دارد، عادل می‌گوید: یکی از کتاب‌های او تفسیرش است که نسخه دست نویس آن در کتابخانه‌های ترکیه - استانبول - قرار دارد (نویهض، ۱۴۰۹: ۵۳۰/۲)، دکتر علی شواخ می‌گوید: نسخه‌های خطی این تفسیر در کتابخانه‌های بزرگ دنیا، از جمله کتابخانه‌های ذیل وجود دارد: - کتابخانه بایزید در استانبول، ذیل شماره ۵۶۳ - کتابخانه تشرتبی در لندن، ذیل شماره ۴۲۲۴ (شعبی، ۱۹۸۳: ۱۶۶/۲) - کتابخانه الاوقاف، بغداد، ذیل شماره ۲۱۲۲ احمد داوودی در طبقات المفسرین آورده است: «و له تفسیر مشهور» (داوودی، بی تا: ۱۴۹/۲)، که مراد همان تفسیر کبیر محمد بن سائب است.

۲. محمد بن سائب علاوه بر تفسیر مزبور، تفسیر دیگری دارد به نام «تفسیر الآی الذی تنزل فی اقوام و اعیالهم» (همان)، تفسیر آیه‌هایی که درباره اقوام و گروه‌های خاص نازل شده‌اند البته ابن ندیم در الفهرست این کتاب را به فرزند او، هشام، نسبت داده است (ابن ندیم، ۳۷۷: ۱۰۸).

۳. ناسخ القرآن و منسوخه (تقی، ۱۳۵۵: ۱۴۶/۲).

۳-۳-۱- کلبی: نخستین نگارنده احکام القرآن

درباره نخستین نگارنده احکام القرآن، سخن بسیار گفته شده است و بیشترین عالمان و نویسندگان اهل سنت، محمد بن ادریس شافعی (م: ۲۰۴) را پیشگام در نگارش احکام القرآن، شناسانده‌اند (سیوطی، بی تا: ۱۲۵؛ حاجی خلیفه، بی تا: ۲۰/۱؛ سائیس، ۱۴۲۳: ۸/۱)، این مطلب، توهمی بیش نیست، محمد بن سائب در سال ۱۴۶ق و امام شافعی در سال ۲۰۴ق وفات کرده‌اند که محمد بن سائب، بر امام شافعی، تقدم زمانی دارد اگر مراد جلال الدین سیوطی این باشد که شافعی از علماء اهل سنت و جماعت، نخستین فردی است که در احکام القرآن تألیف دارد، با گفته صدر منافاتی ندارد (عاملی، ۱۴۲۱: ۳۴۰/۹)، در نزد دانشوران شیعی، محمد بن سائب کلبی (م: ۱۴۶) نگارنده نخستین آیات الأحکام دانسته شده است، اگر انتساب (احکام القرآن) را به کلبی درست بدانیم، این دیدگاه درست خواهد بود، هر دو دیدگاه، ریشه در فهرست ابن ندیم دارند^۱ (ابن ندیم، ۳۷۷: ۵۷)، این، نشانگر پیش بودن کلبی در نگارش آیات احکام است، سید حسن صدر، در تأسیس الشیعه، محمد بن سائب را نخستین نگارنده احکام القرآن می‌داند (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۱؛ بکائی، ۱۳۷۴: ۱۹۰/۱)، اول من صنف فی احکام القرآن، هو محمد بن سائب الکلبی (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۱)، بی گمان، صاحب طبقات النحاة که نخستین نویسنده احکام قرآن را قاسم بن اصبغ بن محمد بن یوسف دانسته (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۱)، اشتباه کرده، زیرا این شخصیت در سال ۳۰۴ فوت کرده است و از محمد بن سائب نزدیک به دو قرن و از امام شافعی نزدیک به یک قرن، واپس تر می زیسته است.

به هر حال، باید با توجه به مجموع قراین و شواهد، محمد بن سائب کلبی شیعی را نخستین نویسنده کتاب آیات احکام، در شکل ساده و بسیط آن دانست، گرچه وی مانند بسیاری دیگر از شیعیان و اصحاب ائمه اهل بیت علیهم السلام مورد بی مهری شماری از صاحبان تراجم و علمای اهل سنت واقع شده (ذاکری، ۱۳۸۷: مجله فصلنامه حوزه، شماره ۸۱ و ۸۲)، کتاب احکام القرآن محمد بن سائب، در دست نیست و از چگونگی گردآوری و شیوه تدوین آن آگاهی نداریم، احتمال می دهیم او در کتاب خود اقدام به گردآوری

۱. متأسفانه در ترجمه احکام القرآن کلبی افتاده است.

آیات احکام به ترتیب سوره های قرآن کرده باشد، زیرا نوشتن تفسیر فقهی به ترتیب ابواب معروف فقه، مربوط به دوره های بعد است که فقها به تدوین فقه و باب بندی آن پرداخته اند (کالنتری، ۱۳۷۷: مجله فقه، شماره ۱۷).

۳-۲-۳- تفسیر ابن سائب کلبی

محمد بن سائب، افزون بر احکام القرآن، کتاب تفسیری نیز داشته است، تفسیر او را همانند تفسیر ابن عباس و برگرفته از آرای وی، دانسته اند (ابن ندیم، ۳۷۷: ۵۱: سرگین، ۱۴۱۲: ۸۰/۱)، که ابن عدی در حق وی گفته است: تفسیری به گستردگی تفسیر کلبی از هیچ کس سراغ نداریم، محمد بن سائب کلبی در فهم معنای آیات، به خود قرآن، احادیث نبوی، اقوال صحابه، لغت، اسباب نزول، و کتب عهدین مراجعه نموده است، در علم تفسیر، چنان چیره دست بوده که سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، حاکم بصره در سال های ۱۳۳ تا ۱۴۰ او را از کوفه به بصره فرا خوانده تا در آنجا به آموزش تفسیر پردازد (ذاکری، بی تا: ۴۹۵/۲)، در تفسیر آیات سورة براءت نظری خلاف دیدگاه مشهور بیان کرد که گروهی به خرده گیری پرداختند و دیدگاه وی را نقد کردند، ولی او، از دیدگاه خود دست برد نداشت، به سلیمان از او شکایت کردند سلیمان گفت: (آنچه می گوید، بنویسید و غیر آن را رها کنید) (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۳/۶؛ ابن ندیم، ۳۷۷: ۱۳۹: صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۱)، درباره شیوه تفسیر او نوشته اند: سوره ای از آغاز تا انجام تفسیر می کرد (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۷) بنابراین، کلبی در تفسیر تخصص داشته و آشنا به مسائل دینی بوده است و به خاطر اینکه شیعه بوده، حدیث او را ضعیف دانسته اند (أبو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۲؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۲۱۸/۱)، نسائی گوید: شماری از افراد مورد اعتماد، از او حدیث نقل کرده اند و تفسیر او را پذیرفته اند، اما حدیث او مسائل ناآشنایی دارد (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۳/۶)، سیوطی درباره تفسیر کلبی می نویسد: و هیچ کس، تفسیری دراز دامن تر و فراگیرتر از آن (تفسیر کلبی)، ندارد و پس از آن مقاتل بن سلیمان است، جز اینکه کلبی بر او برتری داده می شود... (سیوطی، ۱۳۸۰: ۵۹۴/۲).

متن اصلی تفسیر کلبی که بسیار حجیم و مفصل بوده امروزه در اختیار ما نیست^۱

۱. تفسیر اصلی و حجیم کلبی تا حدود قرن هفتم هجری قطعاً در اختیار برخی عالمان شیعه و سنی بوده

اما روایات تفسیری وی در کتب مختلف (از جمله تفسیر عبدالرزاق صنعانی، تفسیری حبری، بحر العلوم سمرقندی، و اندکی در تفسیر طبری) آمده است، بخشی از این روایات از طریق ابوصالح از ابن عباس در پایان قرن سوم هجری به دست ابو محمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (م. ۳۰۸ ق)، در قالب تفسیری با عنوان الواضح فی تفسیر القرآن (تحقیق احمد فرید، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م) تدوین یافته است که فیروزآبادی در آغاز قرن نهم هجری، همان را با نامی دیگر، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس تدوین مجدد کرده است.

مجموعه منقولاتی که در تفسیر مغربی با مضامین سیره و اسباب النزول آمده و مؤلف آنها را به ابوجعفر نسبت داده است، در واقع باید برگرفته از تفسیر کلبی بوده باشد، وی به دلیل عدم مقبولیت تفسیر کلبی در فضای اهل سنت طی قرون سوم و چهارم هجری در عراق و شام و مصر، آنها را به ابوجعفر یعنی امام باقر علیه السلام نسبت داده است.

کلبی برخلاف دیگر شاگردان تفسیری امام باقر علیه السلام چون ابان بن تغلب، ابوالجارود و جابر جعفی بیشترین تعلق خاطر به موضوع اسباب نزول، سیره و تعیین مبهمات آیات در صدر اسلام را داشته است^۱ به دلیل پرهیز مفسران قدیم اهل سنت از تفسیر کلبی، اغلب این روایات را در تفاسیر کهن اهل سنت چون جامع البیان طبری و تفسیر ابن ابی حاتم نمی‌توان یافت و اندک یافته‌ها در این منابع نیز سرانجام به طریقی به ابن عباس می‌رسد که سرسلسله روایات تفسیری کلبی است، بسیاری از مفسران آرای تفسیری وی را با نام‌هایی دیگر مطرح کرده‌اند، سمعانی می‌گوید: ثوری و محمد بن اسحاق، هنگام روایت از محمد بن سائب کلبی می‌گفتند: حدثنا ابوالنضر، تا شناخته نشود، عطیه عوفی او را با عنوان ابوسعید یاد می‌کرد و می‌گفت «حدثنی ابوسعید»، این امر

است. حبری و عبدالرزاق صنعانی، هود بن محکم هواری، طبری، ابن ابی زمنین، ابوليث سمرقندی، تعلبی، واحدی نیشابوری، ابن طاووس از جمله این دسته عالمان اند که موارد اندک یا حجمی انبوه از متن تفسیر کلبی را در آثار خود نقل کرده‌اند.

۱. فرزند محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ ق) یعنی هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۶ ق) نیز تفسیری با نام تفسیر الآی التي نزلت فی اقوام باعیانهم نگاشته است (نک. ابن ندیم، ۳۷۷ ق، تحقیق: رضا تجدد، ۳۷)

نشان می‌دهد برخی از مفسران بعدی این روایات را با نامی مستعار نقل می‌کرده‌اند، لذا از آنجا که وزیر مغربی در فضای خراسان و نیشابور نمی‌زیسته است و مفسران پیرامون وی در شامات، مصر و عراق هم از تفسیر کلبی اجتناب می‌کرده‌اند،^۱ طبیعی است وی نام کلبی را در المصابیح فی تفسیر القرآن به ابوجعفر تغییر داده باشد،^۲ وزیر مغربی به دلیل موقعیت خاص خود از هیچ یک از راویان و مفسران شیعه معروف پیش از خود نیز نامی نمی‌برد، ثامنه خلیفه عباسی به وی - که ابن عدیم آنرا نقل می‌کند - نشان می‌دهد وی مجبور بوده است اتهام انتساب به شیعه و مهم‌تر از آن خلفای فاطمی مصر را از خود دور بدارد (ابن عدیم، ۱۴۰۸: ۲۵۳۵/۵).

ابن طاووس در سعد السعود از تفسیر کلبی نقل می‌کند و می‌گوید آنرا به جهت تطویل، مختصر کرده است (ابن طاووس، ۱۳۶۹: ۲۱۳)، این نقل که در تفسیر آیه ﴿فَإِذَا جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنْ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (مائده: ۱۵)، آمده است، به طور کامل در تفسیر المصابیح ذیل آیه ۱۵ سوره مائده آمده و وزیر مغربی آنرا عیناً به ابوجعفر نسبت می‌دهد، این امر به خوبی نشان می‌دهد که وزیر مغربی و ابن طاووس هر دو به تفسیر کلبی دسترسی داشته‌اند، اما یکی آنرا به کلبی و دیگری به ابوجعفر نسبت می‌دهد.

۳-۴- استادان کلبی

از جمله کسانی که محمد بن سائب کلبی از آنها روایت نقل کرده افراد ذیل می‌باشند:

۱. سفیان بن سائب
۲. سلمه بن سائب که هر دو برادر محمد بن سائب هستند، از این دو نفر ذکرى در کتب رجال به میان نیامده است (حافظ مزى، ۱۹۹۲: ۲۴۶/۲۵).

۱. حتی شیخ طوسی نیز که چند دهه پس از مغربی در بغداد زیسته است، در آغاز تفسیر التبیان، کلبی را در شمار مفسرانی یاد می‌کند که روش ایشان مذموم است («.....و منهم من ذم طوسی» (التبیان، ۶/۱)، (این امر بیش از هر چیز نشان دهنده فضای ذهنی محدثان و مفسران اهل سنت در قرون چهارم و پنجم هجری در عراق است).

۲. احتمال تصحیف کنیه ابونضر به ابوجعفر را نیز می‌توان مطرح کرد؛ اما این احتمالی بسیار ضعیف است، چرا که در موارد مکرر (حدود ۲۰۰ مورد) در المصابیح فی تفسیر القرآن روی نمی‌دهد.

۳. ابو صالح (وفات ۱۲۰ هـ) با نام، مولا ام هانی بنت ابی طالب، ام هانی خواهر امام علی دختر حضرت ابوطالب و مورد عنایت و توجه رسول الله ﷺ بوده است (معرفت، ۱۳۷۷: ۲۹۳/۱- به نقل از ابن حجر، الاصابه، ۱۴۱۵: ۵۰۳/۴)، ابوصالح از امام علی علیه السلام ابن عباس، ابوهیره و ام هانی روایت نقل کرده است، و از ابو صالح افراد زیادی از جمله سفیان ثوری و محمد بن سائب کلبی نیز روایت کرده‌اند، ابن ملینی از قطان نقل می‌کند: هیچ فردی از یاران ما او (ابو صالح) را وانگذاشته است و هیچ کس درباره او هیچ حرفی ندارد، ابن عدی می‌گوید: عموم آنچه که از ابو صالح روایت شده تفسیر است، مغیره گفته است: ابو صالح به اطفال قرآن آموزش می‌داد، زکریا بن ابی زائده نقل می‌کند: شعبی به ابو صالح گذر کرد، از گوش او گرفت و او را تکان داد و گفت: وای بر تو، قرآن را تفسیر می‌کنی در حالی که آنرا نمی‌خوانی (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۳۸۰/۱)، آری ابو صالح که آزاد شده دختر ابوطالب است به اطفال قرآن می‌آموزد و آنرا تفسیر می‌کند و آنانرا به سمت و سوی علی و راه او می‌کشاند، اما فردی مثل شعبی از این کار خوشش نمی‌آید و از گوش او می‌گیرد و به او نهیب می‌زند که (تو قرآن را تفسیر می‌کنی در حالی که آنرا نمی‌خوانی) چرا؟ چون آنان به ظاهر چسبیده‌اند، و ابو صالح‌ها و کلبی‌ها به معنا و حقیقت قرآن، اسفبارتر از آن این مطلب است که گفته‌اند: هرگاه غیر کلبی چیزی از ابو صالح نقل کند، اشکال ندارد: اما هرگاه کلبی از او چیزی نقل کند (فلیس بشیء) یعنی ارزش ندارد (حافظ مزی، ۱۴۱۳: ۷/۴).

۴. اصبع بن نباته: که کوفی، تابعی، ثقه، شیعه، از خواص یاران امام علی علیه السلام و جزو سربازان او بوده است (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۰۸/۱)، آیت الله خوئی اصبع را از پیشینیان سلف صالح می‌داند و می‌گوید: او جزء ده نفری بوده است که امام علی علیه السلام آنانرا به حضور طلبید و از نزدیک با آنان گفتگو کرد (خوئی، ۱۳۷۲: ۱۵۰۹/۳-۲۱۹)، ابن حجر او را به خاطر انتسابش به تشیع متروک الحدیث، و از طبقه سوم روات می‌داند و وفات او را بعد از سال ۱۰۰ هجری برشمرده است (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۱۰۷/۱)، اگر او در زمان شهادت امام علی علیه السلام ۲۰ سال سن داشته باشد روشن می‌شود که بیش از هشتاد سال عمر کرده است.

۵. عامر الشعبي: ابو عمرو عامر بن شراحيل الحميدى الكوفى من شعب همدان، او از مسروق بن اجدع، ابن عباس، امام على عليه السلام و تعداد زيادى از صحابه و تابعين روايت نقل کرده است (معرفت ۱۳۷۷: ۴۰۴/۱)، طبرى مى گويد: عامر شعبى داراي ادب و فقه و علم بوده است (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۶۹/۵)، ابن حبان: او فقيه، شاعر و ثقه بوده است ولادت عامر شعبى در سال ۵۲۰ و وفات ۱۰۹ بوده است که ۸۹ سال عمر کرده است (همان، ۱۳۲۵: ۶۵/۵-۶۹).

۳-۵- راويان او

۱. تفسير جامع البيان طبرى: كسانى كه از محمد بن سائب كلبي، در تفسير جامع البيان طبرى، روايت کرده‌اند به شرح زير است: محمد بن اسحاق، الأعمش، منصور، حسين بن واقد، معمر، همام، عبد الوهاب بن عطاء، عنبسه، ابوبكر بن عياش (طبرى، ۱۴۱۲ق، ۱-۱۲۷-۱۳۹: ۲۸۳/۷؛ ۲۲۰/۱۳؛ ۲۴۱/۱۸).

۲. شواهد التنزيل حسانى

۳. الكامل بن عدى^۱ (ابن عدى، ۱۴۰۹: ۱۱۹/۶).

۴. رابطه كلبي با اهل بيت عليهم السلام

او ارتباط بسيار نزديكى با خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام داشت و براى آن بزرگواران مقام على و ارجمند قائل بود، در اين مورد به چند نمونه توجه فرمائيد:

الف: روزى محمد بن سائب كلبي با فردى به نام اعمش صحبت مى كرد، كلبي گفت: اعمش!! کدام فضيلت از فضائل امام على عليه السلام براى تو سخت و باورنكردنى است؟ اعمش گفت: موسى بن طريف از شخصى به نام عبايه به من حديث كرد و گفت: از على عليه السلام شنيدم كه گفت: من مقسم آتش هستم هر كسى از من پيروي كند از من و اگر كسى مرا نافرمانى كند از اهل آتش است^۲ (صفار، ۱۳۶۲: ۲۱۱).

۱. به دليل كثرت راويان و براى رعايت اختصار، از ذكر كردن نام راويانى كه در دو كتاب (شواهد التنزيل حسانى و الكامل بن عدى) عنوان شده خوددارى مى كنيم.

۲. «سمعت علياً عليه السلام و هو يقول: انا قسم النار، فمن تبعني فهو مني و من عصاني فهو من اهل النار»

کلبی گفت: من فضیلت بزرگتر از این می‌دانم. و ادامه داد: پیامبر خدا ﷺ به امام علی علیه السلام نوشته‌ای را داد که در آن، اسامی بهشتیان و دوزخیان وجود داشت امام آنرا نزد ام سلمه گذارد وقتی ابابکر به خلافت رسید، آن نوشته را از ام سلمه درخواست کرد، ام سلمه گفت: از آن تو نیست، چون عمر به خلافت رسید، آن نوشته را از ام سلمه درخواست کرد ام سلمه گفت: از آن تو نیست و چون عثمان به خلافت رسید باز هم ام سلمه از دادن آن نوشته خودداری کرد، اما چون امام علی علیه السلام به خلافت رسید ام سلمه آن نوشته را به او سپرد (همان، ۲۱۱)، این قضیه حکایت از علم بی انتهای امام علی علیه السلام دارد که محمد بن سائب به آن معتقد است.

ب: محمد بن سائب کلبی از ابی صالح، از ابوهریره نقل می‌کند که گفت: برعرش نوشته شده است: هیچ معبودی جز خدا نیست او یگانه است شریک ندارد محمد، بنده و فرستاده من است او را به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام حمایت و پشتیبانی اش می‌کنم و این مطلب در قرآن هم هست، آنجا که می‌فرماید: او کسی است که تو را با نصرت و یاری خویش، و یآوری مؤمنان حمایت کرد (انفال: ۶۲)، مراد از مؤمنان در اینجا علی بن ابی طالب علیه السلام است^۱ (حافظ ابن بطریق، ۱۴۱۷: ۱۹۰).

ج: یکی دیگر از حکایات شنیدنی درباره محمد بن سائب کلبی، که مخالفان او، به عنوان طعن آنرا نقل کرده‌اند و همان را موجب رها نمودن نقل حدیث از او می‌دانند، نقل قول ذیل است: یحیی بن یعلی محاربی گفت برای زائده - که یکی از راویان حدیث است - گفته شد: از سه نفر روایت نقل نکنید: «حدیثنا محمد بن إسحاق الثقفی، قال: سمعت العباس بن محمد، قال: حدیثنا یحیی بن یعلی المحاربی، قال: قال لی زائده: ثلاث لا ترو عنهم، ثم لا ترو عنهم، ابن ابی لیلی و جابر الجعفی و الکلبی» (أبو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲/۲۵۲)، شاید بتوان سبب تضعیف محمد بن سائب را از سوی محمد بن حیان یستی، تا اندازه ای از عبارت زیر که او به سند خود از شخصی به نام زائده نقل می‌کند، به دست آورد: من پیش کلبی آمد

۱. «مکتوب علی العرش، لا اله الا الله، وحده لا شریک له، محمد عبدی و رسولی، ائدته بعلی ابن ابی طالب، و ذلک قوله تعالی فی کتابه: ﴿هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین﴾» (انفال: ۶۲).

و شد داشتیم روزی شنیدم می گوید: من به سبب بیماری، آنچه را در حافظه داشتم، فراموش کردم، خدمت خاندان پیامبر ﷺ رسیدم در نتیجه آب دهانی که ایشان در دهانم انداختند امور فراموش شده را به یاد آوردم، من پس از این سخن کلبی گفتم: نه به خدا سوگند، دیگر پس از این چیزی از تو روایت نمی کنم و او را رها کردم (ابو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۳).

۵. نقد دیدگاه عمر فلاته

فلاته در کتاب الوضع فی الحدیث ذیل عنوان محمد بن السائب الکلبی آورده است: «قال ابن أبي حاتم: نا عمر بن شبه ثنا أبو عاصم يعني الضحاك بن مخلد النبيل قال: زعم لي سفيان الثوري قال: قال لنا الكلبی: ما حدثت عني عن أبي صالح عن ابن عباس فهو كذب، فلا ترووه» (فلاته، ۱۴۰۱: ۳۵/۱ به نقل از: الجرح ۳/۲، ۲۷۱؛ أبو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲۵۲/۳).

برای نقد این دیدگاه چند روایت را مورد بررسی قرار می دهیم: یعلی بن عبید قال: قال سفيان الثوري: «اتقوا الكلبی»، از کلبی پرهیزید و از او روایت نقل نکنید، فقیل له: انك تروی عنه، قال: انا اعرف بصدقه من كذبه (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۱۱۵۶/۶).

«قال علی، ثنا يحيى عن سفيان، قال لي كلبی، قال لي ابوصالح: كل ما حدثك فهو كذب»، با استدلال به این روایت نمی توان تمام روایاتی را که کلبی از ابو صالح نقل کرده است مخدوش و مردود دانست چون از کجا معلوم خود همین روایت دروغ نباشد.

ابن عدی در الکامل پس از آنکه از کلبی احادیث زیادی نقل می کند، می گوید: «و للكلبي غير ما ذكرت من الحديث، احاديث صالحة و خاصة عن ابي صالح، و هو رجل معروف بالتفسير، و ليس لاحد تفسير اطول و لا اشيع منه» (ابن عدی، ۱۴۰۹: ۱۱۴/۶؛ بخاری، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۱).

۱. متن منقول توسط ناشر یا مرجع اصلی تصحیح نشده و نا به زعم نگارنده حدثنا است.

با مطالعه و بررسی مستندات عمر فلاته می‌توان دریافت که نظریه وی در مورد محمد بن سائب کلبی نادرست بوده و دیدگاه وی از زوایای مختلف قابل مناقشه است. ابوصالح میزان بصری و محمد بن سائب کلبی که عمر فلاته به نقل از ابی حاتم آنها را به وضع حدیث متهم می‌کند از معروفترین مفسران طبقه دوم هستند، این دسته از مفسران که از تابعین هستند، تعدادی مورد اتفاق همه علمای اسلام و برخی تنها در نزد شیعه شهرت دارند. - سعید بن جبیر (م ۹۵ق) - یحیی بن یعمر - طاووس بن کیسان یمانی - ابوصالح میزان بصری - محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق) - جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۷ق) - اسماعیل سدی الکبیر (م ۱۴۵ق).

در مورد ابو صالح و محمد بن سائب کلبی می‌نویسند: ابوصالح میزان بصری: که از شاگردان ابن عباس بوده، کلبی در تفسیر خود از او بسیار نقل سخن کرده است. شیخ مفید در کتاب «الکافیة فی ابطال توبة الخاطئة» حدیثی را از طریق ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند و سپس می‌گوید: این حدیث سندش صحیح بوده، راویانش از مردان جلیل القدر می‌باشند (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۵).

محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق): نویسنده کتاب «طبقات المفسرين» او را صاحب تفسیر معروف و مؤلف کتاب «ناسخ القرآن و منسوخه» معرفی کرده است. سیوطی نقل می‌کند که کلبی روایات شایسته‌ای دارد به خصوص از ابوصالح؛ و او به تفسیر قرآن معروف بوده در میان تابعین هیچیک تفسیر پربارتر و مفصل‌تر از تفسیر او نداشته است (سیوطی، ۱۳۸۰: ۱۸۹/۲).

۶. دسته بندی اقوال رجال عامه در مورد کلبی

۱. اقوال و گفته‌هایی که کلبی را متهم به کذب می‌کند، از روی تعصب مذهبی است زیرا آنها درباره کلبی گفته‌اند: کان سبياً (ذهبی، ۱۳۸۲: ۵۵۸/۳)، رمی بالرفض؛ (ابن حجر، ۱۴۰۶: ۱۷۳/۲)، کان ضعیفاً لفرطه فی الشیخ (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۵۴/۹).

ابن اثیر در اللباب فی تهذیب الأنساب، و همچنین قاضی «ابن خلکان» در وفیات الأعیان محمد پسر سائب را از اصحاب عبدالله بن سبأ به شمار آورده‌اند، ولی در مآخذ

تزدیک به عصر او، به چنین مطلبی بر نمی‌خوریم و معلوم نیست این نسبت به محمد پسر سائب درست باشد، زیرا محمد پسر سعد که معاصر او بوده است به چنین امری اشاره نکرده و از این مقوله سخنی به میان نیاورده است، و از این گذشته او را در نقل حدیث «ثقه» دانسته و بعلاوه «سفیان ثوری» و محمد پسر اسحاق، مؤلف کتاب سیره پیامبر از محمد حدیث نقل می‌کنند، بنابراین محمد بن سائب را نمی‌توان از فرقه «سبئی» که از غلاة شیعه و معتقد به الوهیت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام بودند، محسوب داشت علت اینکه غالب محدثین اهل سنت و جماعت، محمد را در نقل حدیث ضعیف می‌دانند، ظاهراً یکی این است که نسابه و راویه بود و محدثین «اخباریون» و «نسابان» را افسانه گو می‌خواندند (أبومنذر کلبی، ۱۳۶۴: ۳۸)، و دیگر اینکه محمد و غالب افراد خانواده کلبی به علی علیه السلام و فرزندان آن امام همام احترام خاص می‌گذاشتند و به مفهوم آن زمان متشیع بودند و همین تمایل آنها به خاندان علی علیه السلام و اخباری بودن آنان بیشتر موجب شده است که اهل سنت و جماعت متقدم، محمد و هشام را از زمره ثقات محدثین محسوب ندارند (همان، ۳۹).

وی مانند بسیاری دیگر از شیعیان و اصحاب ائمه اهل بیت علیهم السلام مورد بی‌مهری شماری از صاحبان تراجم و علمای اهل سنت واقع شده، از جمله محمد بن حیان بستی می‌نویسد: کلبی از اصحاب عبدالله بن سبا و از کسانی بود که می‌گفتند: (علی از دنیا نرفته است و او پیش از رستاخیز به دنیا بر می‌گردد و آنرا پر از عدل و داد می‌کند، همانگونه که از ستم پر شده است، این گروه، هرگاه قطعه ابری ببینند می‌گویند علی در میان آن است^۱ (أبو جاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲/۲۵۳)، نیز وی به سند خود از احمد بن هارون نقل می‌کند: از احمد بن حنبل درباره تفسیر کلبی پرسیدم، گفت: دروغ گفته است. گفتم: نگریستن در آن جایز است؟ پاسخ داد: خیر^۲ (همان، ۲/۲۵۴)، شمردن او از پیروان عبدالله بن سبا نیز با واقع سازگاری ندارد؛ زیرا بنابر تصریح بسیاری از دانشمندان رجال، مانند شیخ و برقی، او از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام بوده است

۱. «كان الكلبی سبئياً من اصحاب عبدالله بن سبا من اولئك الذين يقولون ان علياً لم يميت وانه راجع الى الدنيا قبل قيام الساعة فيملؤها عدلاً كما ملئت جوراً، و ان رأوا سحابة قالوا: امير المؤمنين فيها»
 ۲. «سألت احمد بن حنبل عن تفسير الكلبی فقال: كذب: قلت: يحل النظر فيه؟ قال: لا».

افزون بر این، بنابر تحقیقات فراوانی که انجام گرفته، اصل وجود عبدالله بن سبا مورد تردید، بلکه انکار است.

۲. روشن است که عده‌ای از رجال عامه، - آلهایی که با عمل و کردارشان در طول تاریخ ثابت کردند که با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی دارند - بدون شک ناصبی هستند و ناصبی‌ها معمولاً احادیثی را که در مدح اهل البیت و ذم صحابه باشد منکر می‌شوند، از این رو احادیث کلبی را که برای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرامت قائل است، نمی‌پذیرند و دروغ می‌دانند نمونه اش داستان فراموشی کلبی و آمدن او نزد امام صادق علیه‌السلام و دوباره بیاد آوردن فراموش شده‌ها (عقیلی، ۱۳۸۶: ۷۷/۴)، بلکه شاید بتوان سبب تضعیف محمد بن سائب را از سوی محمد بن حیان بُستی، را نقل این روایت دانست.^۱

راوی یاد شده، این سخن ابن کلبی را نشانهٔ افراطی و غالی بودن او در مورد اهل بیت علیهم‌السلام دانسته و به همین سبب سوگند خورده پس از این گفتگو، دیگر از او نقل روایت نکند و حال آنکه وی در این سخن، تنها به ذکر یکی از کرامات اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کرده است.

ابن حجر در تهذیب التهذیب می‌نویسد: در زمینهٔ تفسیر، افراد موثق از کلبی روایت نقل کرده‌اند، اما در زمینهٔ «حدیث» ایرادهایی بر او وارد کرده‌اند، و اضافه می‌کند که چون محمد بن سائب کلبی در بین ضعفاء از روات شهرت دارد حدیث او کتابت می‌شود و گرنه او ثقة نیست و احادیث او نباید کتابت شود (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۵۷/۹؛ زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۳/۶)، صاحب اعیان الشیعه از این ایرادی که ابن حجر، بر محمد بن سائب، گرفته است به شایستگی جواب داده است: «و اما القدح الذی حکاه ابن حجر فالظاهر سببه النسبه الی التشیع» (عاملی، ۱۴۲۱: ۳۴۰/۹).

محمد بن سائب کلبی با نقل برخی از کرامات اهل بیت علیهم‌السلام متهم به ضعف، کذب و حتی کفر شده است، از محمد بن سائب روایت شده است که جبرائیل در

۱. «اما الکلبی فقد کنت أختلف الیه فسمعته یوما یقول: مرضت فنسیت ما کنت أحفظ فاتیت آل محمد علیه الصلاة والسلام فتقلوا فی فی فحفظت ما کنت نسیت، فقلت: لا والله لا أروی عنک بعد هذا أبداً شیئا فترکت» (أبو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲/ ۲۵۴).

زمان حیات رسول الله ﷺ با امام علی علیه السلام نیز سخن گفته است، اهل سنت همین مطلب را موجب کفر او دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۵۴/۹؛ عقیلی، ۱۳۸۶: ۷۷/۴)، در حالی که از رسول الله ﷺ درباره امام علی علیه السلام نقل شده است: آنچه را من می‌بینم تو نیز می‌بینی و آنچه را من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی الا اینکه تو پیامبر نیستی اما وزیر من هستی^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

ذکر برخی از شأن نزول در مورد فضائل اهل البيت علیهم السلام دلیلی دیگری است که محمد بن سائب کلبی مورد اتهام قرار بگیرد، به طور مثال کلبی روایت کرده است که آیه تطهیر فقط درباره پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است، و این موجب شده است که متعصبین عامه، روایات کلبی را نپذیرند، چون پذیرفتن قول کلبی، یعنی دست برداشتن از همه گفته‌ها و اندیشه‌هایی است که در راستای مخالفت با اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

یکی از موارد دیگر این است که محمد به درخواست سلیمان پسر علی عباسی که از جانب سفاح در بصره و نواحی آن حکومت می‌کرد، از کوفه به بصره آمد در بصره، سلیمان او را به گرمی پذیرا شد و محمد حلقه درس ترتیب داد و به املاء تفسیر قرآن پرداخت، تا به آیتی از سوره براءت رسید و آن آیه را بر خلاف آنچه مشهور بود تفسیر کرد، (شاگردان) گفتند ما این تفسیر را ننویسیم، محمد گفت: «به خدا سوگند یک کلمه دیگر تفسیر نخواهم کرد مگر آن تفسیر را همچنان که خدا نازل فرموده است، بنویسید»، ماجرا را به سلیمان پسر علی گفتند، وی گفت: «هر آنچه او گوید بنویسید، و جز آن را رها کنید» (ابن ندیم، ۳۷۷: ۹۵).

اکنون لازم است بدانیم آن آیه کدام است که عامه مردم تصویری دیگر از آن داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد آیه ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾ (توبه/۴۰)، باشد که تصور عامیانه آن روز آن بود که ضمیر (هاء علیه) به صاحب یعنی ابوبکر باز می‌گردد تا فضیلتی برای او باشد و با این دلیل که پیامبر ﷺ همواره دارای سکینه (آرامش) بود و هیچگاه نگران نبود تا آرامش بدو بخشند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۷/۱۰؛ فخر رازی،

۱. «انک تری ما أری و تسمع ما أسمع إلا انک لست بنبی و لکنک لوزیر و إنک لعلی خیر».

۱۳۷۱: ۶۳/۱۶)، جلال الدین سیوطی در این باره روایاتی آورده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۸/۴ و ۲۰۷)، که طبری- در تفسیر- آنرا ترک کرده، تنها به این گفته بسنده کرده است: گفته شده مراد ابوبکر است، ولی آیه را موقع تفسیر، با ارجاع ضمیر بر پیامبر ﷺ شرح و تبیین کرده است (طبری، ۱۴۱۳: ۹۶/۱۰)، ابن کثیر - شاگرد ابن تیمیه- نیز راه طبری را رفته و بازگشت ضمیر را بر پیامبر ﷺ اشر القولین دانسته است و دلیل قول دیگر را موجه ندانسته و می‌گوید: منافاتی ندارد که پیامبر ﷺ همواره دارای آرامش باشد، ولی در مورد بخصوص نیاز به تجدید عنایت داشته باشد، علاوه که با ظاهر سیاق آیه سازش دارد و دنباله آیه، تماماً بر پیامبر باز می‌گردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۵۸/۲)، در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر ﷺ بر می‌گردد، چگونه ضمیر «عَلَيْهِ» به ابوبکر برگردد (قرآنی، ۱۳۸۳: ۴۲۴/۳).

نتیجه‌گیری

۱. ابونضر محمد بن سائب بن بشر بن عمرو بن حارث کلی، از آگاهان به علم انساب و تفسیر و اخبار و روزگار عرب بود، در کوفه زاده شد و در همان دیار درگذشت (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۳/۶)، وی از علمای شیعه از یاران امام باقر و صادق ﷺ بود (اردبیلی، ۱۳۶۱: ۲۱۷/۳)، گویند: قوه یادگیری خود را از دست داد و امام صادق ﷺ آنرا بازگرداند، فخر رازی در (الجرح والتعديل) به این نکته اشاره دارد (فخر رازی، ۱۳۷۱: ۲۷۰/۷؛ أبو حاتم البستی، ۱۴۲۰: ۲۵۴/۲)، اما رجال شناس شیعه، نجاشی، داستان شفا یافتن را مربوط به فرزند وی، هشام بن محمد بن سائب می‌داند^۱ (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۰۰/۲).

۲. صاحب مجمع البیان، محمد بن سائب را از مفسران مشهور تابعان، صاحب تفسیر بزرگ و علامه زمان معرفی می‌کند (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۳۳/۶)، زرکلی می‌گوید: ابوالنضر، نسابة، راویة، عالم بالتفسیر، و الخبر و ایام العرب (همان)، صیغه مبالغه

۱. با توجه به اینکه فراموشی معمولاً در آخر عمر ایجاد می‌شود به نظر می‌رسد که آنچه فخر رازی نقل کرده درست تر است؛ زیرا شهادت امام صادق ﷺ به سال ۱۴۸ بوده و هشام بن محمد بن سائب، در سال ۲۰۴ که گویا دوران نوجوانی و جوانی را با امام صادق ﷺ بوده، توان علمی بالایی نداشته است.

هرگاه با "تا" آورده شود، دلالت بر "کثرت" و فزونی بیش از اندازه دارد، اینکه به محمد بن سائب نسابه و راویه گفته‌اند، نشان از کثرت علم او در نسب و روایت دارد، علامه مجلسی می‌گوید: محمد بن سائب (وفات ۱۴۶ هـ ق)، و فرزندش ابومنذر هشام بن محمد بن سائب (وفات ۲۰۶ هـ ق)، از مفاخر عرب در اخبار، تاریخ، تفسیر و نسب بوده‌اند و کانا یختصان بالشیعه، و آن دو شیعه بوده‌اند (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۶۵/۷)، درباره اینکه کلبی در تفسیر، نظیر و همتایی نداشته است، از قتاده نقل است که گفت: «ما اری احداً یجری مع الکلب فی التفسیر فی عنان» (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۱)، با توانایی که در تفسیر داشته، نخستین نگارنده احکام القرآن نیز بوده و به عنوان عالمی شیعی، در این وادی گام نهاده است.

۳. عمر فلاته صاحب کتاب «الوضع فی الحدیث» محمد بن سائب کلبی را در زمره کسانی که اقرار به وضع حدیث کرده‌اند ذکر می‌کند و شیعیان راستین را متهم به وضع و جعل حدیث می‌کند و می‌گوید: همه علما بر این مسئله اتفاق نظر دارند که شیعه نقش مؤثری در کذب و وضع حدیث داشته است و هیچ کس در این باره مخالفتی نکرده است، بلکه گروهی از شیعیان خود اقرار دارند که بعضی از منتسبان به آنها بر پیامبر ﷺ و اهل بیتش افترا بسته، نسبت دروغ می‌دادند^۱ در حالی که اولاً اشخاصی که به استناد کلمات آنان ادعای اجماع شده است^۲ هیچ یک واژه شیعه را به کار نبرده،^۳ از تعبیری چون رافضه، قدریه و خطابی استفاده کرده‌اند، ثانیاً، سخن عالمان یاد شده در مقام تحذیر از جعل حدیث و افترای بر پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه در مقام اجازه و پذیرش شهادت در دادگاه بوده است، زیرا ایشان غالیان و رافضه را دروغگو دانسته، شهادت آنان را در دادرسی نمی‌پذیرفتند؛ نه آنکه به دروغ

۱. «فقد أطبع العلماء علی أن للشیعه أثراً بارزاً فی الکذب و وضع الحدیث و لم یخالف فی ذالک احد، بل أن نفراً من الشیعه أنفسهم یقرون بأن بعض من انتسب الیهم کان یفتی و یتقول علی رسول الله ﷺ».

۲. فلاته برای اثبات اجماع علما به کلمات اشخاصی چون: شافعی، ابویوسف، یزید بن هارون، مالک، شریک و ذهبی استناد کرده است (ر.ک: فلاته، ۱۴۰۱: ۲۴۵ و ۲۴۶).

۳. تنها در کلام منسوب به ابوحنیفه تعبیر شیعه به کار رفته است که البته در آن سخن از جعل و کذب وجود ندارد: «سأل ابو عاصمه أباحنيفة ممن تأمرني أن أسمع الآثار؟ قال: من كل عدل في هواه الا الشيعة، فان اصل عقدهم تضليل اصحاب محمد ﷺ» (همان، ۲۴۶).

گویی و نسبت کذب به پیامبر متهم ساخته باشند!^۱

۴. عمر فلاته، در کتاب الوضع فی الحدیث، روایات قابل پذیرشی را به دلیل درک نکردن محتوای والایشان، رد کرده و آنها را ساختگی خوانده است، او برخی احادیث مربوط به عصمت ائمه و علم غیب ایشان را تاب نیاورده است و آنها را جعلی و خرافی خوانده است، بدون آنکه دلیل مقبولی برای آن ارائه کند.^۲

۵. اقوال و گفته‌هایی که کلبی را متهم به کذب می‌کند، از روی تعصب مذهبی است، زیرا آنها درباره کلبی گفته‌اند: کان سبئياً؛ رمی بالرفض؛ کان ضعیفاً لفرطه فی التشیع.

۶. برخی حکایات شنیدنی درباره محمد بن سائب کلبی و رابطه اش با اهل بیت علیهم السلام را مخالفان او، به عنوان طعن نقل کرده‌اند و همان را موجب رها نمودن نقل حدیث از او می‌دانند، شاید بتوان سبب تضعیف محمد بن سائب را از سوی محمد بن حنیان یستی که عمر فلاته از وی نقل می‌کند را تا اندازه ای از داستان فراموشی کلبی و آمدن او نزد امام صادق علیه السلام و دوباره بیاد آوردن فراموش شده‌ها به دست آورد، که او به سند خود از شخصی به نام زائده نقل می‌کند.

۷. ذکر برخی از شأن نزول‌ها در مورد فضائل اهل البیت علیهم السلام دلیل دیگری است که محمد بن سائب کلبی مورد اتهام قرار بگیرد، به طور مثال کلبی روایت کرده است که آیه تطهیر فقط درباره پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است، و این موجب شده است که متعصبین عامه، روایات کلبی را نپذیرند، چون پذیرفتن قول کلبی، یعنی دست برداشتن از همه گفته‌ها و اندیشه‌هایی است که در راستای مخالفت با اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

۸. به نظر می‌رسد که عمر فلاته به منظور پیراستن دامان صحابه از غبار جعل و کذب و نیز معرفی شیعیان به عنوان متهمان اصلی جعل حدیث، به تعیین زمان آغاز جعل حدیث در ثلث آخر قرن اول هجری پرداخته و از این رهگذر، بخش قابل توجهی از میراث حدیثی اهل سنت را از گزند پدیده جعل حدیث مصون داشته است.

۱. (ر.ک: مسعودی، ۱۳۹۴: ۶۰ و ۶۱).

۲. (فلاته، ۱۴۰۱: ۱/۲۰۴ به بعد).

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، ناشر دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵.
۲. آلوسی، شهاب الدین، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۱۰، ۱۴۱۵.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
۴. ابن ابی حاتم رازی تمیمی، عبد الرحمن محمد بن إدريس، الجرح والتعديل، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱.
۵. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار صادر، ج ۱۵۷/۹، ۱۳۲۵.
۶. —، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۴، ۱۴۱۵.
۷. —، تقریب التهذیب، محقق، احمد عوامه، چاپ اول، حلب، دار الرشید، ۱۴۰۶.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق، محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۶/۵۳۹، ۱۴۱۰.
۹. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹.
۱۰. ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دار الفکر، ج ۱۱۹/۶، ۱۴۰۹.
۱۱. ابن عدیم، کمال الدین عمر، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تحقیق، سهیل زکار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸.
۱۲. ابن عطیة الاندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۱۳. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶.
۱۴. ابن فارس، أحمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق، عبد السلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ج ۶، ۱۴۰۴.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، تحقیق، محمد حسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۲، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۱۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، تحقیق، رضا تجدد، بیروت، دار المعرفه، ۳۷۷.
۱۷. ابومنذر کلبی، هشام بن محمد، الأصنام، مترجم، سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، نشر نو، چ دوم، ۱۳۶۴.
۱۸. أبو حاتم التیمی البستی السجستانی، محمد بن حبان، المجروحین من المحدثین، تحقیق، حمدی عبدالمجید بن اسماعیل السلفی، چاپ اول، دار الصمیعی للنشر و التوزیع، ج ۲، ۱۴۲۰.
۱۹. ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه ﷺ، قم، مؤسسة أنصاریان للطباعة و النشر، ۱۴۲۰.
۲۰. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، ۱۳۶۱.
۲۱. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنه و الادب، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۶.
۲۲. یخاری، محمد بن اسماعیل، التاریخ الکبیر، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۲۳. بغدادی، اسماعیل، هدیة العارفین: اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۶، ۱۹۵۱.

۲۴. یكایی، محمد حسن، كتابنامه بزرگ اسلامی، تهران، نشر قبله، دانشگاه امام صادق، ج ۱۹۰، ۱۳۷۴.
۲۵. بیهقی، ابوبكر أحمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقیق، عبدالمعطي قلعجي، قاهره، دارالریان للتراث، ۱۹۸۸.
۲۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۲۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، چاپ جلال الدین محدث ارموی، ۱۳۵۵.
۲۸. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۲۹. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲۰، بی تا.
۳۰. حافظ ابن البطریق، یحیی ابن حسن، خصائص الوحي المبين فی مناقب أمير المؤمنين، قم، دارالقرآن الکریم، تحقیق و تعلیق، محمد باقر المحمودی، ج اول، ۱۴۱۷.
۳۱. حافظ مزى، یوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال فی أسماء الرجال، تحقیق، یشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳.
۳۲. حلی، تقی الدین حسن بن علی بن داوود، کتاب الرجال ابن داوود، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۳.
۳۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مرکز نشر الثقافة الإسلامية فی العالم، ۱۳۷۲.
۳۴. داوودی، محمد بن علی، طبقات المفسرين، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بی تا.
۳۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۶. دینوری، ابو محمد عبدالله بن محمد بن وهب، الواضح فی تفسیر القرآن، تحقیق، احمد فزید، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴.
۳۷. ذاکری، علی اکبر، آیات الاحکام در آثار شهید مصطفی خمینی، مجله فصلنامه حوزه، شماره ۸۱ و ۸۲، ۱۳۸۷.
۳۸. —، سیمای کاگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ج ۵، ۱۴۱۴.
۴۰. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲.
۴۱. —، سیر اعلام النبلاء، قاهره، دار الحديث، ج ۶، ۱۴۲۷.
۴۲. زرکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، ج ۶، ۲۰۰۲.
۴۳. سائیس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، بیروت، المكتبة العصرية، ج ۸، ۱۴۲۳.
۴۴. سزگین، فواد، تاریخ التراث العربی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۸۰، ۱۴۱۲.
۴۵. سمرقندی، ابواللیث نصر بن محمد بن احمد، تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم، تحقیق، محمود مطرجی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن، ترجمه، سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۸۰.
۴۷. —، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۴۸. —، الوسائل الی معرفة الاوائل، تحقیق، عبدالرحمن الجوزو، بیروت، دار مكتبة الحياة، بی تا.
۴۹. شعبی، علی شواخ اسحاق، معجم مصنفات القرآن، ریاض، دار الرفاعی، ج ۲، ۱۴۰۳.

۵۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الدراية، تحقیق، محمدرضا حسینی جلالی، قم، محلاتی، ۱۴۲۱.
۵۱. شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن كشف معاني القرآن، تحقیق، حسین درگماهی، تهران، ۱۴۱۳.
۵۲. صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، تهران، اعلمی، ۱۳۷۵.
۵۳. صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق، محمد خواجهوی، قم، انتشارات پیدار، ۱۳۶۶.
۵۴. صفار، محمد بن حسن، یصائر الدرجات، تحقیق، حاج میرزا حسن کوچه باغی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۲.
۵۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار المعرفه، ج ۱، ۱۴۰۸.
۵۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۵۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق، احمد حسینی اشکوری، تهران، مکتبه المرتضویه، ج ۴، ۱۳۷۵.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۹. عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ج ۹، ۱۴۲۱.
۶۰. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق، سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۶۱. عقیلی، محمد بن عمرو، ضعفاء العقیلى، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ج ۴، ۱۳۸۶.
۶۲. —، الضعفاء الکبیر، تحقیق، عبدالمعطی امین قلجی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۶۳. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ترجمه، علی أصغر حلبی، تهران، اساطیر، ج ۱۶، ۱۳۷۱.
۶۴. —، الجرح والتعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷، بی تا.
۶۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق، مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، افسست قم، ۱۴۱۰.
۶۶. فلاته، عمر بن حسن، الوضع فی الحديث، بیروت، مؤسسه مناهل العرفان و مکتبه الغزالی، ۱۴۰۱.
۶۷. فهیمی، محمد علی، پایان نامه، «تفسیر محمد بن سائب کلبی و روش تفسیری و علوم قرآنی او»، دانشگاه قم، ۱۳۸۱.
۶۸. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق، محمد حسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸.
۶۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، جلد ۳، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۷۰. کریمی نیا، مرتضی، «چهار پارادایم تفسیری شیعه: مقدمه ای در تاریخ تفسیر شیعی بر قرآن کریم»، «صحفه مبین»، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره ۵۰.
۷۱. —، مأکله سالانه یهود، بررسی روایتی تفسیری در منابع کهن شیعه و سنی، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و چهارم، شماره دوم، صص ۱۱۹-۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۷۲. کلاتری، علی اکبر، پیدایش و تطور کتاب های فقه القرآن، مجله فقه، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۷.
۷۳. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدراية، تحقیق، محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۱۱/۱۴۱۴.

۷۴. مجلسی، محمد باقر، یحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، ج ۵۲، ۱۳۸۶.
۷۵. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، نشر، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴.
۷۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ج ۱، ۱۳۷۷.
۷۷. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق، عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳.
۷۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق، محمد جواد نائینی، ج ۲، ۱۴۱۶.
۷۹. نوبهض، عادل، معجم المفسرین، بیروت، مؤسسة نوبهض الثقافية للتألیف والترجمة والنشر، ج ۳، ۱۴۰۹.
۸۰. واحدی نیسابوری، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق، کمال یسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۸۱. وزیر مغربی، ابوالقاسم الحسین بن علی، المصابیح فی تفسیر القرآن، نسخه خطی در حال تصحیح.
۸۲. —، الایضاس فی علم الانساب، تحقیق، ابراهیم الایاری، قاهره، دارالکتب المصری، ۱۴۰۰.

